

زیر آسمان اصفهان

لهجه و آداب و سنن در اصفهان

چاپ دوم

ویراست جدید

دکتر احمد نجفی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پنام پروردگاریکت

زیرا سفراز اصفهان

(لهجه و آداب و سنت در اصفهان)

دکتر احمد نور

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۹



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، صندوق پستی ۱۴۰۵۵-۶۴۱۹، تلفن: ۸۸۰۴۶۸۹۱-۳، فکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

زیر آسمان اصفهان

(لهجه و آداب و سنت در اصفهان)

مؤلف: احمد مدنی

مدیر انتشارات: یدالله رفیعی

مسئول فنی: عرفان بهاردوست

چاپ اول: ۱۳۹۰، چاپ دوم: ۱۳۹۹

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: گام اول

قیمت: ۱۱۷,۰۰۰ تومان

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: مدنی، احمد - ۱۳۲۴

عنوان و نام پدیدآور: زیر آسمان اصفهان (لهجه و آداب و سنت در اصفهان) / احمد مدنی.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۴، [۸۱۵] ص.

شابک: 978-622-6304-38-2

وضعيت فهرست: نويسى: نيا

يادداشت: کتابنامه: ص. [۸۱۵].

موضوع: لهجه و آداب و سنت در اصفهان

موضوع: Esfahani dialect

موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: Persian fiction -- 20th century

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شناسه افزوده: Institute for Humanities and Cultural Studies

رده بندی کنگره: PIR3024

رده بندی دیوبی: ۸/۸۹۹

شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۲۶۵۵۹

فهرست

سخن نخست
سپاسگزاری
م
نشانه‌های آوازگاری
ک
بخش یکم - خانه دایجون مدنی ۱
ساختارخانه (در ورودی خانه، هشتی و دالان، حیاط و خرنده، مستراح، زیرزمین، داربست مو، آشپزخانه، حواچنخانه، اتاق‌ها، خلوت، بالاخانه، پشتباام) ۶
از تولد تا جوانی در خانه دایجون ۴۷
(بارداری و زایمان، نامگذاری، عقیقه، دایه، بچه‌داری، نوزاد ناآرام، معجون کیف، پسر یا دختر؟، مادر و کودک، کودک ناآرام، نماز صبح، ریش‌تراشی بابا، اسباب بازی‌های ما، بازی روزهای بارانی، بازی‌های کودکانه دیگر، کار- و مدرسه، حیوانات خانگی، جیمی، شکستگی، بیماری منصور، سرماخوردگی، بیماری‌های دیگر، بیماری بزرگترها، مریضخانه، بیماری روانی، دوا، تنقلات، گنج هویجخونه، شیر و خوراک و غذا، ناشتابی، تدارک ناهار، بیش از ناهار، سفره ناهار، خوراک‌ها، آبگوشت، مهمانی ناهار، بریونی، برچیدن سفره، جناغ شکستن، باغ شهرستان، سینما، کوه صفه، گردش بیرون از شهر، عروسی، زبان‌های رمزی، سیرکردن!)	
زندگی در خانه دایجون ۱۸۸
(آقا، خانم دایی، سکینه سلطان، عمو حیدر، گرمابه گلی، حمام زنانه، جارو و گردگیری، رختشویی، آب و چاه، آشبرگ پزان، آبغوره گیری، ملا یعقوب، دوخت و دوز، بافتی، اُرسی نو، روپه‌خوانی، تلفن، آداب تخلیه، سفیدگرها، پمبه زن‌ها، کارد تیزکن، نمکی، خواب بعدازظهر، چای عصر، عصرانه، شب‌های خانه، شام شب، خواب شب)	

د زیر آسمان اصفهان

۲۷۷	واژه‌نامه‌ها (با برخی افعال)
۲۷۷	واژه‌نامه شهر اصفهان (ساخت و سازهای شهری، گزیده محله‌های قدیمی اصفهان، گزیده شهرها و آبادی‌های استان اصفهان)
۲۸۸	واژه‌نامه خانه و ساختمان (خانه، اتاق‌ها، پشت بام، چاه و آب، حیاط، دالان و هشتی، درها، ساختار و مصالح، فضاهای کارگران ساختمانی)
۲۹۵	واژه نامه بارداری و زایمان (بارداری، زایمان)
۲۹۷	واژه‌نامه کودکان (آرام بخش‌ها، آغاز سخن گفتن، اسباب بازی‌ها، اصطلاحات بازی، بازی‌ها، بازی با شیرخوار، بچه ترسان‌ها، شیطنت‌های کودکانه، مراقبین کودک)
۳۰۱	واژه‌نامه مدرسه (آداب مدرسه، آداب درس، ابزار نگارش، کارکنان مدرسه)
۳۰۴	واژه نامه طب و طبابت (پیشک و پیراپیشک، بیمار شدن، بیماری‌ها، نشانه‌های عمومی بیماری، نشانه‌های پوستی بیماری‌ها، درمان‌های عمومی، درمان‌های اعتقادی، درمان‌های زخم، درمان سردی و گرمی، درمان‌های اسهال و یبوست، درمان‌های سینه درد، مسکن‌ها و محرك‌ها، سوانح‌جام بیماری)
۳۱۶	واژه‌نامه پوشاسک و پوشش‌ها (دوزندگان، ابزارهای دوخت و دوز، اقسام پارچه، واحدهای پارچه، اندازه‌گیری و برش پارچه، دوخت و دوز، دور ریزهای خیاطی، پوشش زنان، پوشش مردان، پوشش کودک، پوشش گرمابه، بخش‌های لباس، کلاه مردان، کفش و پای ابزار، پوشیدن، خواب ابزار، پوشش اتاق)

۳۲۶	واژه‌نامه پرنده‌گان و چرندگان..... (اصطلاحات، پرنده و ماکیان، حیوانات اهلی و وحشی، جانوران و حشرات، فضولات)
۳۲۹	واژه‌نامه طبیعت..... (آسمان، برف و باران، سرما، گرمای، رطوبت، زمین و گیاه)
۳۳۲	واژه‌نامه خانه و زندگی..... (ابزار روشنایی، اثاثیه خانه، اسباب خانه، ابزار دفع جانوران، اسباب گرمابه، بساط چایی، دخانیات، جارو و گردگیری، ابزار آبیاری)
۳۳۸	واژه‌نامه پیشه‌وران..... (باربان، پیشه‌وران، پیشه‌وران هنرمند، حمامی‌ها، خدمت‌گذاران، روحانیون، سرایدارها، کارمندان، نظامیان)
۳۴۲	واژه‌نامه ابزار آشپزخانه..... (ظروف، گردهای پاکیزه کننده، ابزار آشپزخانه، ابزار حوالج خانه، ابزار سفره، ابزار سوخت)
۳۴۸	واژه‌نامه خوردنی‌ها..... (آش، ادویه، پلو و چلو، تخم ماقیان، خشکبار، خوراک بیمار، خوراک‌ها، خوراک حاضری، خورش‌ها، سبزیجات خوراکی، شیرینی‌ها، شیرینی بچه‌ها، شیرینی چایی، شیرینی‌های دیگر، صیفی‌جات، گوشت، ماهی، لبنیات، میوه‌ها، نان، نمک، پزندگان، دوره گردان)
۳۵۹	واژه‌نامه پخت و پز..... (آتش گیراندن، آمیختن، خُد کردن، پختن، پخته شدن، خراب شدن غذا)
۳۶۲	واژه‌نامه خوردن و آشامیدن..... (آشامیدن، آشامیدنی‌ها، بوها، خوراک خوردن مطبوع، خوراک خوردن نامطبوع، خوراک‌ها)

واژه‌نامه اوزان و مقادیر خوراکی‌ها.....	۳۶۸
(اوزان و مقادیر قدیم، اوزان مایعات، اوزان خوردنی‌ها)	
بخش دوم- نام‌ها و نسبت‌ها.....	۳۷۵
نام‌ها و نامگذاری.....	۳۷۵
نام کوچک.....	۳۷۵
(نام‌های جدید، نام‌های خانگی، گزینش نام، نام اجدادی و فامیلی، نام و مناسبت‌های زمانی، نام و حوادث، تلفظ نام‌ها، جانشینی حروف نام، تحفیف و تصغیر نام، تحبیب و تحقیر نام)	
نام خانوادگی.....	۳۸۹
(گزینش نام خانوادگی، نام زادگاه، نام حرفه خانواده، نام اولیای دین، نام یا کنیه اجداد، نام پیشوای طریقت، نام طایفه و عشیره، نام خاندان‌های حکومتگر، نام انتسابی، نام‌های خانوادگی خاص، تغییر نام خانوادگی، نحوه ذکر نام‌ها)	
عناوین و القاب.....	۳۹۷
ترکیب القاب.....	۴۰۷
القب حرفه‌ای.....	۴۱۲
القب و شهرت‌های محلی.....	۴۱۳
نام و نسبت‌های خانوادگی.....	۴۱۳
واژه‌نامه نسبت‌ها.....	۴۲۰
(نسبت‌های خانوادگی، نسبت‌های دور، عناوین خانوادگی، عناوین عام و گروهی)	
بخش سوم- گفت‌و‌گو و گفتار.....	۴۲۹
گفت‌و‌گوها.....	۴۲۹
(نخستین گفت‌و‌گو، گفت و گوی روزمره، گفت‌و‌گوی آقایان، گفت و گوی « آقایون»، گفت‌و‌گوی خانمه‌ها، یک گفت‌و‌گوی دوستانه!، نکته‌سننجی و حاضر جوابی، مبادرات کوتاه کلامی)	
مقولات کلامی ویژه.....	۴۶۶

(پیش درآمدهای کلام، پیش‌گفته‌ها، رنگ‌آمیزی کلام، ارزشیابی کلامی، ارزشیابی صلاحیت، اشاره به خود، استمرار توجه، ادات مهمله، تعارفات، تشبیهات، فروتنی، اطاعت، استعانت، استعجاب، پوزش‌خواهی، دعای خیر و خواهش، عبارات خیرخواهانه، سپاسگزاری، سرزنش، قربان صدقه‌ها، سوگندها، ناسزاها، نفرین‌ها، دفتر تلفن)

عبارات و جملات رایج در گفتار..... ۵۰۵
 (امثال و حکم، باورها، جملات عامیانه، جملات خطابی، جملات بیانی و وصفی،)

واژگان گفتار..... ۵۳۸
 واژگان خطاب (خطاب‌های خانگی، خطاب‌های دوستانه، خطاب‌های عام، خطاب‌های کودکانه)..... ۵۳۸
واژگان روزمره..... ۵۴۶
واژگان قبود و ادات..... ۵۵۴
واژگان ربط و جمع و ضمایر..... ۵۵۹
واژگان پرسش..... ۵۶۶
واژگان چند منظوره..... ۵۶۹
 («بفرمایید»، «بله»، «جفت»، «جهت»، «چیز»، «حال»، «خب»، «طور»، «قال»، «گل»، «لا»، «مال»، «نقل»، «یقین»)

واژگان و ادات آوایی..... ۵۸۴
واژگان نام‌های اصوات..... ۵۹۱
واژگان شمارش..... ۵۹۷
 (شمارش اعداد، شمارش تعداد، شمارش نوبت، شمارش مقادیر زیاد، شمارش مقادیر کم، شمارش مقادیر نسبی)

واژگان گاهشماری..... ۶۰۵
 (پیگاه، روزها، شب‌ها، ساعت، هفته، مناسبات‌ها، برج، ماه، سال، فصول، محدوده‌های زمانی، زمان آینده، زمان کنونی، زمان گذشته تا حال، زمان‌های گذشته)

واژگان مکان.....	۶۱۴
(فاصله، جهت، مکان ها، وسعت مکان ها، فواصل دور، فواصل نزدیک، جهات)	
واژگان احجام و فضاهای (اندازه ها، سطوح، زوائد اجسام).....	۶۱۸
واژگان رنگ ها.....	۶۱۹
افعال گفتار.....	۶۲۱
(پرگویی، پر رویی، پر مدعایی، ترساندن، چاپلوسی، خوشمزگی، داد و بیداد کردن، سخن گفتن، سخن نگفتن، شماتت، فهماندن، گزافه‌گویی، لاف زدن، متلک گفتن، مجادله کلامی، مخالفخوانی، مسخره بازی، ناسزا گویی، نسبتجیده گویی، یاوه گویی)	
بخش چهارم- کنش و کردار.....	۶۴۱
تن و پیکر آدمی در اصفهان (تن آدمی، پیکر آدمی).....	۶۴۱
کنش ها و کردار روزمره	۶۶۲
(آب، و آب کشی، آرامش در حرکات، آرایش کردن، آسودن، آغاز کردن، آمدن، آوردن، ادای فرایض، ازدواج کردن، افزودن، افتادن، ایستادن، ایستادن به ردیف، ایستادن، بالغ شدن، برآمدن و بیرون زدن، برخاستن ، برخیزاندن، بردن، بُردہ شدن، بریدن، بستن، پاره کردن، پایان گرفتن، پراندن، پرسه زدن، پریدن، پیچاندن، تپاندن، ترکاندن، تکان خوردن، تکان دادن، تلنگ در رفدن، جُستن، چپاندن، حرکات شادمان، خسته شدن، خوابیدن، دواندن، دویدن، راندن و رانندگان، رانندگی، رانندگی – راه، رانندگی – دوچرخه، رانندگی - هشدارها، رفتار جنسی، رفتار همجنس گرایانه، رفتان، راه رفتن، رفتن، آهسته، رفتن، با شتاب، ریزش کردن، زد و خورد، زندان رفتن، سُر خوردن، شتاب کردن، شکستن، شناکردن، غلطاندن، فرار کردن، فراهم کردن، فرستادن، فشار دادن، کندن، گریه کردن، گشت زدن، گول زدن، مالیدن، مراقبت کردن، مردن، مزاحمت و دفع مزاحم، معاشرت کردن، نشاندن، نشستن، نگاه کردن، نگاه دقیق کردن، نگاه کردن و پاییدن)	
بخش پنجم- منش و رفتار.....	۷۲۱
منش و رفتار آدمی.....	۷۲۱
(ابله و ساده لوح، از خود راضی و لوس، اصیل و متشخص، فهمیده، بد جنس و زیرک، بدnam و بی حیا، بی اصالت و فرومایه، بی انطباط و کثیف، بی اعتقاد و بی قید، تنبیل و بی عرضه، حراف،	

فهرست مطالب ط

دیوانه، سبک و متظاهر، شرور و لات، شوخ و مزاح، طمع کار، ممسک، گذاشت، لجباز و یک
دنده، متکبر، مزاحم و فضول، منفل، ناسازگار)

منش و رفتار در زندگی ۷۳۵

(آبروداری و پذیرایی، آبرو ریزی، آرامش داشتن، اشتیاق و خوش آمدن، آشتفتگی و بی‌نظمی،
اعتقادات، افاده و تکبر و طنازی، افسردگی، التماس کردن، بخت و خوش یمنی، بخت برگشتن،
بدگویی و تهمت زدن، بد نفسی و شورچشمی، برانگیختن و تحریک کردن، برتری داشتن، بو
کشیدن، بور شدن، بهانه‌جویی، بهستوه آمدن، پریشانی و اضطراب، پشتیبانی و حمایت،
پنهان کاری، تردید و تعلل، ترسیدن، تناسب داشتن، ثبات داشتن، چاره جویی، حرمت گذاشتن،
حیرت و تعجب کردن، خشم گرفتن، خلق بد داشتن، خلق خوش داشتن، دانستن و سنجیدن،
دیسیسه چینی، دگرگونی حال، دگرگونی رای، دلسردی و انصراف، رفتار دوستانه، رودربایستی و
محذورات، سختی کشیدن، سرشکستگی، سرگردانی، سماحت، شک و بدگمانی، شکنیابی، طفره
رفتن، روی خود نیاوردن، عقب نشینی، فرصت جویی، فضولی کردن، قهر کردن، گرفتاری،
لاپوشانی، لجاجت، مقابله، نام‌آور شدن)

بخش ششم- پول و کار و بازار ۷۸۵

اصطلاحات مالی ۷۸۵

(آدم بی‌پول، آدم پولدار، اصطلاحات بازار، اصطلاحات کالا، اصطلاحات محل کسب، اصطلاحات
پول کاغذی، اصطلاحات سکه‌ها، سکه‌های بهادر، سکه‌های کم‌بهداشت)

کار و مناسبات مالی ۷۹۳

(اسراف کردن، انباشتن، بدھکاری، برآورد قیمت، چانه زدن، خرید و فروش، دارایی، درآمد، دزدی
کردن، رشوه دادن و گرفتن، صرفه‌جویی و خست، صرفه داشتن، کار (آمادگی، بیکار کردن، کار
کردن، خرابی در کار، گره خوردن کار، سستی و تنبیلی، موفقیت، موفق نبودن، واداشتن به کار)،
کلاهبرداری و تقلب در کار، گران تمام شدن)

کتابنامه ۸۱۵

سخن نخست

لهجه و اصطلاحات خاص اصفهانی‌ها به‌هنگام محاوره، سرورانگیز و جذاب و شنیدنی، و ظاهراً مسبوق به سابقه‌ای طولانی است. یکی از قدیمی‌ترین اشارات را در این باره در سفرنامه ابن بطوطه دیده‌ام که هفت‌صد سال پیش از این، به اصفهان سفر کرده و مدت زمانی در این شهر زیسته است. وی می‌نویسد اصفهانی، وقتی می‌خواهد دوستی را برای صرف غذا به منزل خود دعوت کند، با طنز و تواضع می‌گوید:

— بیا ببریم یه نون و ماس با هم بخوریم.

و نکته اینجاست که هنوز هم پس از هفت قرن، در اصفهان از همین جمله در این موارد استفاده می‌شود و اصفهانی، ویژگی طنزآمیز بیانش را همچنان حفظ کرده است. اگرچه تحول و تطور در لهجه مردم اصفهان نیز لاجرم متاثر از دگرگونی عوامل فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی است، اما بر این باورم که می‌بایست در حفظ این فرهنگ و لهجه یگانه و دلنشیں از دستبرد زمانه کوشید و به ثبت نکات اساسی آن اقدام کرد.

خواننده اصفهانی قطعاً به جز بدیهیات روش و روزمره، نکته‌تازه‌ای در این کتاب نخواهد یافت، اما نگارش این نکات از آن رو لازم بوده است که همه‌گیری فرهنگ و لهجه‌ای که معیار نامیده می‌شود، آثار و بقایای هر فرهنگ محلی دیگر را آرام آرام به بوته فراموشی خواهد سپرد و بالیدگان نسل‌های آینده در اصفهان، ممکن است حتی از سیاق محاوره و آداب زندگی پیشیان خود در گذشته‌ای نزدیک نیز بی‌خبر بمانند.

این کتاب مدعی ارائه نتایج مطالعاتی نظاممند و علمی در زمینه فولکلور مردم اصفهان نیست. فقط ادای دینی است در حد توان به شهر و همشهربیان، که این قلم شکسته نسخه نویس را بر آن داشت تا یادمان‌هایش را از محله پاقلعه و خانه دایجون مدنی، دستمایه قرار دهد و به دقایق ظریفی از وجوده نانوشتۀ لهجه و فرهنگی اشاره کند که قطعاً از سده‌ها پیش در این شهر و این محله مرسوم و ملاحظه بوده است. شمول مکانی و زمانی این یادمان‌ها در کتابی که پیش رودارید، غالباً محدود به محله پاقلعه، و فقط در نیم سده اخیر است.

طیف اشخاصی که اقوالشان در این کتاب نقل شده، کودکان خردسال، کسبه و دوره گردان

عامی، پدران و مادران بی‌سواد یا درس خواننده، و تحصیل کردگان دانشگاه و مجتهدان حوزوی را در بر می‌گیرد. اما از آنجا که لحن و لهجه و اصطلاحات تحصیل کردگان در هنگام محاوره، تمایلی آشکار به لهجه معیار یافته و از گویش اصفهانی فاصله گرفته است، در بازنویسی اقوال، بیشتر بر روی لهجه و بیان کودکان و خصوصاً مردان و زنان کوچه تکیه داشته‌ام. مردمانی ساده و عادی که لهجه غلیظ و اصیلشان را حفظ کرده‌اند و با سواد اندکشان، پاسدار راستین فرهنگ سینه به سینه رسیده تودها هستند.

این کتاب، فرهنگ کوچکی است که به زندگی و اقوال و احوال و لهجه، و همچین به کنش و کردار و منش و رفتار اصفهانیان پرداخته است. اما روش پردازش آن الفبایی نیست، موضوعی است. بنابراین خواننده برای یافتن آنچه که در پی آنست، می‌بایست به مدخل‌ها مراجعه نماید.

دکتر محمد نور

شیراز - خرداد ماه ۱۳۹۹

نشانی نویسنده : شیراز، خیابان باششاه، نبش خیابان معدل، ساختمان ۱۱۰

نشانی در شبکه : ahmadmadani24@yahoo.com

سپاسگزاری

بیش از هر چیز و پیش از هر کس، از سرکار خانم دکتر ایران کلباسی برای رهنماههای استادانه جهت تنسيق و تبويب نخستین چاپ کتاب، قدردانی و سپاسگزاری می‌کنم.

همدلی‌ها و صبوری‌های همسرم طبیه و فرزندانم؛ مهران و مونا و کسرا را ارج فراوان می‌نهم و از عمومیم آقای حسین مدنی، دخترعموهایم خانم‌ها زهره و فاطمه مدنی، برادرم آقای محمد مدنی، برادرزاده‌ام آقای مهندس میرعماد مدنی، و همچنین از دوستان و سرورانم آقایان دکتر ایرج عمار، دکترمحمدحسین عزیزی، مهندس فرزین شهید نورایی، مهندس عبدالله سجادیان و دکتر احمد کتابی، که متن کتاب را با دقیقی وسوسنگونه و موشکافانه خوانده و نکات بسیار ارزشمندی را گوشزد کرده‌اند، تشکر می‌کنم.

از خانم‌ها؛ شهناز ارباب، زهره مدرس‌زاده، و آقایان؛ دکتر عباس المدرس، مهندس عبدالرضا المدرس، حسین حسین پناه، حسین مدنی، و دکتر علیرضا نعمت‌اللهی به خاطر امانت دادن عکس یا اجازه عکس برداری از خانه و محل کارشان مشکرم.

خانم‌ها و آقایانی که نام شریفشان با قدردانی تمام در پی خواهد آمد، هریک با نقل خاطرهای، بیان ضربالمثلی، واگویی اصطلاحی، تصحیح سهوی، یا گاهی فقط با بیان یک کلمه به غنای کتاب مدد رسانده و به جامعیت آن کمک کرده‌اند. لطف و عنایت تمامی آنان را، چه باشندگان و چه از دست رفتگان، گرامی می‌دارم و صمیمانه ترین سپاس‌های قلبی خود را به ساحت پایندگان و روان زنده یادان تقدیم می‌دارم.

خانم‌ها : پاینده اطمینان، مهندس طبیه المدرس، سکینه بیگم سجادیان، سکینه سلطان شهرستانی، صدیقه فروتن، دکتر مرضیه مدرس، دکتر نجم السادات مدرس، بتول مدنی اصفهانی، زهرا بیگم مدنی اصفهانی، لعیا مدنی اصفهانی، بتول نعمت‌اللهی، حور السادات نعمت‌اللهی، دکتر مهندس نرگس نعمت‌اللهی، زیبا وحید مقتا.

آقایان : ابوالفضل ازهرا، محمود ازهرا، حسین سیدالعراقيین، محمود المدرس، مهندس نجف ايماني، دکتر محمود بلوچی، دکتر حسین پورکلباسی، مهندس حسن حسینی، حمید حسینی، مهندس رضا حقیقتی، مجتبی حمیدی، دکتر هوشنگ دانشگر، بهرام رئیسی، حسین رجالیان، مهندس محمد روغنیان، علی زنگنه، میرمهدی سادات، مهندس حمیدرضا سپهری، حسین سجادیان، رضا سجادیان موسوی، دکتر حمید شمسالكتابی، مشهدی حیدر شهرضايی، دکتر غلامحسین عجمی، بهرام فرخانی، محمدعلی فيروزی، دکتر ايرج محجوب، آرياداد محمدی، حسامالدين مدرسپور، ضياءالدين مدرسپور، مهدی مدرسزاده، حسن مدنی (دايجون)، حسن مدنی، حسین مدنی، منصور مدنی، محمد مدنی، محمود مدنی اصفهانی، محمد مدنیپور، دکتر عليرضا مرندی، ابراهیم میرعمادی، دکتر اصغر میرعمادی، دکتر علی میرعمادی، طه میرعمادی، دکتر ناصر نجمایی، اکبر نعمتاللهی، باقر نعمتاللهی، رضا نعمتاللهی، دکتر حسین نعمتاللهی، دکتر عليرضا نعمتاللهی، اميرعباس نعمتاللهی، عباس نظامزاده، و دکتر همایون وحدانیان.

نشانه‌های آوا نگاری

برای خوانش درست و نمایش تلفظ صحیح کلماتی که در این کتاب آمده، از نشانه‌های آواشناسی معمول استفاده شده است. این نشانه‌ها را از «فرهنگ فارسی معین» و همچنین کتاب «فارسی اصفهانی» نوشتۀ خانم دکتر ایران کلباسی اقتباس کرده‌ام.

کشش همزه با حذف (ه) و (ی) : قهر (قَرْ) (qa:r)، ظهر (ظُرْ) (zo:r)	(.)
خیر (خِرْ) (xe:r)	
ضیا (ضِیَا) (âbâd)	آباد (â)
دای (دِیَا) (dây)	ای (ây)
کاهو (کَاهُو) (kâhu)، زاؤ (زَائُو) (zâu)	او (âu)
هwoo (هَووْ) (hâu)	
تَبْ tab، خَرَندْ xarand	آ (a)
می‌خواهی (می خَیْ) (mixay)	ای (ay)
إمشب emšab	إ (e)
ایوان (ایوان) eyvân، می‌سید (می سَید) seyyed	ای (ey)
أَسْتَادْ boz، برو (برو) boro	آ (o)
بُو bu	او (u)
قوس (قوس) louz، حوض (حوض) houz	او (ou)
در اول (در اول) یا میان (میان) کلمه : یال (یال) yâl، دریا (دریا) daryâ	ی (y)
در میان (در میان) یا آخر (آخر) کلمه : میخ (mix)، مادی (mâdi)، دایی (dâ-i)	ی (i)
جشن (جشن) jašn، نمایشگر تلفظ خاص (ج) (ج) در لهجه اصفهانی	ج (j)
چوب (چوب) Čub، نمایشگر تلفظ خاص (چ) (چ) در لهجه اصفهانی	چ (č)
هادی (هادی) mahlul، محلول (هادی) hâdi	ه (h)

ع زیر آسمان اصفهان

رخت	raxt	خ (x)
ض، ذ، ظ	zâreb	(z)
زرد، بذر، ظهر	zohr	
ضارب	bazr	
والله	zâle	ژ (z)
ثابت	sâbet	
صورت	surat	
سر	sar	(s)
شام	shâm	ش (ş)
قديم	qadim	
غور	qorur	(q)
ق		
غ		

بخش یکم

خانهٔ دایجون مدنی

اصفهان از باستانی‌ترین شهرهای کشور است و در گذشته دور، گویا به مناسبت اینکه مرکز مهمی برای پرورش اسب (asp) بوده، به اسپهان نامور شده است. تفصیل جغرافیای این شهر و گذشتهٔ تاریخی آن را می‌بایست در منابع دیگر جست‌جو کرد.

یکی از قدیمی‌ترین محلات اصفهان، محلهٔ پای‌قلعهٔ یا پاقلعه است که سابقاً هزارساله احداث و شکل‌گیری آن به زمان دیلمیان و آل بویه می‌رسد. خانهٔ دایجون مدنی در خیابان نشاط و محلهٔ پاقلعه قرار داشت. من در این خانه پا به دنیا گذاشتم و آنچه که در این کتاب نقل کردم، ماخوذ از خاطرات، یادمان‌ها و شنیده‌هایم در این خانه و محله است.

کوچه‌ای که از خیابان نشاط شروع می‌شود و از میان محلهٔ پاقلعه می‌گذرد، سرانجام به مدرسهٔ پاقلعه و سقاخانه بزی در ابتدای خیابان ملک می‌رسد. گفتنی است که در گذشته دور و اوایل دههٔ بیست خوشیدی، بهنگام عبور گله‌ای از بازارچه محلهٔ پاقلعه، ناگاه یک بز شیطان از میان گله می‌جهد و وارد سقاخانه محل می‌شود. کاسب‌های زیر بازارچه از این واقعه غریب و معجزآسا خبردار می‌شوند و با اعتقاد به اینکه بز به سقاخانه متولّ شده است، شاخه‌ای بز را نقره می‌گیرند و به او شکر پنیر و قند و مغز بادام می‌خورانند. کار جناب بز بالا می‌گیرد و هر روز جماعتی از اصفهان و شهرها و دهات دور و نزدیک، برای زیارت بز و بذل نذرورات و تحف به‌پاقلعه می‌آیند و کار متولی سقاخانه رونق می‌گیرد.

محمدعلی مکرم، شاعر طنزپرداز اهل حبیب آباد اصفهان که از دشمنان سرسخت خرافات بود، در این باره شعری گفته که نخستین بند آن چنین است:

ای آقایی بز شاخی تو رو نقره گرفتیم
در حقی تو ما معتقد و محکم و سفتیم
خوش ریش و پزی تو، امومزاده بزی تو
هستیم امیدوار، بر پشگلی سرکار

در محله ما اشخاصی می‌زیستند که در حیطه کار خود نامدار بودند. از جمله، آقا شجاع صمصمی، صاحب شرکت مسافربری گیتی نورده، که نرسیده به چشمۀ پاقلعه خانه داشت. آقا شجاع مردی متمول و مشهور بود که هم در محله و هم در تمام اصفهان، همه چیزهای بزرگ و شاهانه را به او نسبت می‌دادند. آقا شجاع همچنین اسب معروف و منحصر به فردی داشت که چون همه جا و همه چیزش نیز بزرگ و یگانه بود، در محاورات روزمره، مأخذی معتبر برای صدور بعضی حواله‌جات از سوی اصفهانی‌ها به شمار می‌رفت!

در انتهای محله، به خیابان ملک می‌رسیدیم که آن روزها خاکی و باریک، اما سرسبز و پردرخت بود و نهر بزرگی از کنارش می‌گذشت. عمارت زیبا و باع انگورستان ملک، هنوز هم در این خیابان جلوه‌گر است و خانه بزرگ ملا باشی نیز در همین خیابان بود.

ملا باشی مردی متمول و سرشناس بود و داستان‌ها یا شایعات زیادی درباره او نقل می‌کردند که شنیدنی بود. از جمله اینکه: ملا باشی یک بار پیش از سوار شدن به کالسکه خود، گیوه‌هایش را از پا بیرون آورده و هنگام رسیدن به مقصد، در پایین پله کالسکه دنبال آن می‌گشته است.

وی نوکر باوفایی به نام بلال داشت. می‌گویند ملا باشی روزی بلال را برای خرید لوله لامپا به بازار می‌فرستد و سفارش می‌کند که آن را با ملایمت به دست بگیرد تا نشکند. لوله لامپا، لوله شیشه‌ای نازک و ظریفی بود که روی لامپا یا چراغ‌نفتی قرار می‌گرفت. بلال نیز طبق سفارش، لوله را سست به دست می‌گیرد، اما آنقدر سست که می‌افتد و می‌شکند. بنابراین روز دیگری که ملا باشی، بلال را برای خرید کبوتر روانه بازار می‌کند، بلال برای جبران مافات، چنان پرنده بیچاره را محکم می‌گیرد که خفه می‌شود!

همچنین می‌گویند که ملا باشی در هنگام احتضار، خطاب به بلال که بسیار گریه و بی‌تابی می‌کرده، چنین گفته است:

— دیگه اوباب بَزِی من برا تو، تو ماتحتی خر! (دیگر اربابی بهتر از من را برای تو باید در ماتحت خر پیدا کرد!)
!dige arbâb ba:zi man barâ to, tu kuni xar

از این دست نوکران خاص و باوفا در اصفهان کم نداشتیم. یکی دیگر از آنان محمد حسن، نوکر مخصوص یکی از آقایان بلندپایه اصفهان بود. مشهور بود که هر وقت آقا به اتاق خلوت خاص می‌رفته، با همان صدای گرددار و توگلوبی خود به او می‌گفته است :

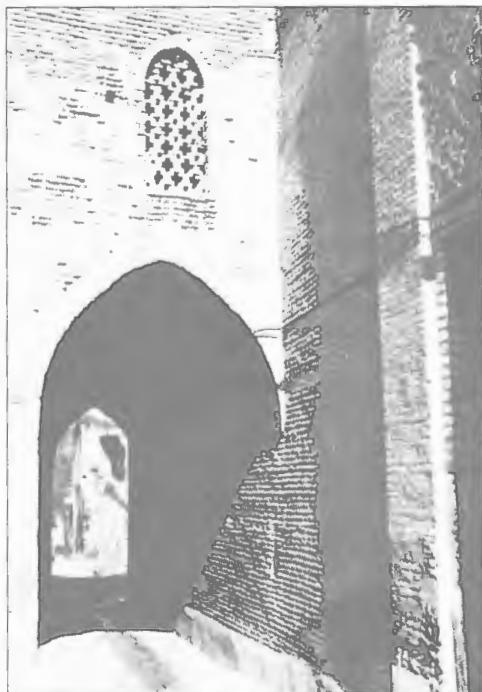
— ممدسن من درآ بستم (من در را بستم)
mamdasan man darâ bassam
to bezen tâ man beraqsam

— تو بزن تا من برقضم

بخش ۱ / خانه دایجون مدنی ۳

به هر تقدیر، از خیابان نشاط که وارد کوچه پاقلعه می‌شیم، دیوارهای بلند خانه دایجون مدنی در سر دو نبش آن دیده می‌شد. در کوچه باریک سمت راست و پشت خانه دایجون، از جلوخان حاج هادی می‌گذشتم و بعد از عبور از چند کوچه پیچ درپیچ و باریک که غالباً تاقدار نیز بود، به خانه پدری ادیب نامدار اصفهانی، استاد جلال الدین همامی می‌رسیدیم.

اما بجاست که درباره تاق‌های قوسدار این کوچه‌ها برایتان بیشتر بگوییم. این تاق‌ها را ساباط می‌گفتند که از شاهکارهای معماری قدیم برای استحکام دیوار خانه‌ها، و خنک ماندن و آفتاب نخوردن رهگذران در تابستان بود. در محوطه خیلی از این ساباط‌ها، درهای ورودی چند خانه قرار داشت و در پشت‌بام برخی از این ساباط‌ها گاهی اتاقی مشرف به کوچه ساخته بودند.



ساباط با اتاقکی بر روی آن



ساباط ها

در کوچه پس کوچه‌های جلوخان، دو همسایه نامدار دیگر نیز می‌زیستند که در خانه‌هایشان به زیر ساباط‌ها باز می‌شد: اولی استاد محمود نجار، که محله پاقلعه هر روز صبح با صدای اذان او از خواب بر می‌خاست، و دیگری، فرج الله خان بانکی، که هرشب محله با خاموش شدن عربده‌هایش به خواب می‌رفت.

فرج بانکی رند می‌خوارهای بود که روزها از صبح زود، مقابله در ورودی بانک بازرگانی در خیابان سپه می‌ایستاد و کارش نزول دادن پول و خرید چک‌های برگشتی افراد گرفتار بود. اما همین قدر که هوا رو به تاریکی می‌گذاشت، به پاتوق شبانه‌اش، کافه و شست در خیابان چهارباغ می‌رفت. این کافه نام و شهرت خود را مرهون غذاهای ماقول یک آشپز ماهر رشتی، و همچنین مدیون ارکستری بود که در آن زمان در اصفهان یگانه شمرده می‌شد. فرجی نیمه‌شب‌ها شنگول و تلوتو خوران به محله برمی‌گشت و تا صدای فریادهای گوشخراس او خاموش نمی‌شد، محله به‌خواب نمی‌رفت.

اینک، پس از این مقدمه کوتاه و آشنایی مختصر با محله پاقلعه، پیش از آنکه وارد خانه دایجون مدنی شویم، بهتر است به معرفی قهرمانان داستان خود بپردازم.

حاج آقا حسن مدنی معروف به دایجون مدنی، دایی پدر من بود. وی از اوان جوانی به کار تدریس محاسبات آن زمان که سیاق نامیده می‌شد، پرداخت و اولین کلاس تدریس و تعلیم به بزرگسالان را نیز در خانه خود برپا کرد. وی مدت ۲۴ سال در کالج انگلیسی اصفهان سمت ناظمات داشت. آنگاه مدت کوتاهی به عنوان ناظم مدرسهٔ فنی نفت به آبادان رفت و سپس برای سال‌ها امور محاسبات تشکیلات و املاک شاهزاده صارم‌الدوله، پسر ارشد ظل‌السلطان را اداره نمود. در زمان کودکی من، وی مدتی در اداره اصل چهار تروم خدمت می‌کرد و سپس تا هنگام بازنشستگی، ریس حسابداری کارخانه ریسندگی و بافندگی آذر بود.

دایجون مدنی مردی بسیار خلیق و مهربان و مردمدار و اسوهٔ ایثار بود. وی خانه بزرگ و پریخت‌وپاش خود را با ساکنین دائمی و مهمانان ادواری‌اش به همراهی همسرش؛ حاجیه زهرا بیگم که ما به او خانومدای یا آنادادای می‌گفتیم، با مهربانی و خلوص تمام اداره می‌کرد.

از ساکنین دیگر این خانه باید از خواهر دایجون، بی‌بی جون نام برد که مادر بزرگ پدری من بود. عمومی من، آقای حسین مدنی که همه وی را آقوسین (آقا حسین) خطاب می‌کردند با همسرش بتول خانم، در همین خانه پیوند زناشویی بست و سال‌ها در ساختمان خلوت این خانه با هم زندگی می‌کردند. فرزندانشان زهرا و فاطمه نیز در همین خانه به دنیا آمدند و تا سال‌ها در همین خانه بسر می‌بردند.

میهمانان ادواری این خانه، خانواده ما شامل پدر و مادرم، و من و برادرانم ناصر و منصور و محمد بودیم که ابتدا مدت چهار سال در خلوت این خانه زندگی کردیم و از آن پس نیز همیشه ایام نوروز و چهار ماههٔ تابستان را در خانه دایجون می‌گذراندیم.

بخش ۱ / خانه دایجون مدنی ۵

علاوه بر خانواده ما، عمه من خانم صدیقه مدنی پور که به او عمه صدقه می‌گفتیم، به اتفاق پسر عمه‌هایم محمدعلی و منوچهر و بعدها رضا و علیرضا و دختر عمه‌ام فاطمه مدنی پور، در آیام نوروز و تابستان‌ها به اصفهان می‌آمدند و در مدت تعطیلات مدارس در خانه دایجون مدنی اقامت می‌کردند. اشاره به بچه‌ها در این بخش کتاب، غالباً معطوف به برادران و پسر عمه‌هایم است. آقای محمد مدنی پور، شوهر عمه صدیقه نیز هر زمان به اصفهان می‌آمدند، در خانه دایجون مدنی اقامت داشتند.



قهرمانان داستان من، ساکنان خانه دایجون مدنی

بالا از راست: دایجون مدنی (حسن مدنی)، خانم دایی (زهرا بیگم مدنی)، بی‌بی جون (سکینه سجادیان)
پایین از راست: سکین (سکینه سلطان)، عمو حسین (حسین مدنی)، مادرم (بتول نعمت‌اللهی)



از راست: من و برادراتم ناصر و منصور، و محمد که در آغوش دایجون است. با پدرم.

مستخدمه خانه، سکینه‌سلطان (سکین) اتاقی در خانه خلوت داشت. اما مستخدم خانه، مشهدی حیدر (عام حیدر) صبح زود به خانه می‌آمد و شب‌ها به خانه خود می‌رفت. از دیگر کارکنان مجموعه بزرگ خانه دایجون که هریک انجام مسئولیتی را به عهده داشتند، باید از آقا سید عباس (آسدی‌باس) و غدیرعلی نام ببرم که اولی باغ دایجون در شهرستان، و امورات باگچه‌های خانه و خلوت را اداره می‌کرد، و دومی رابط بین شهرستان و خانه بود. و سرانجام باید از دایه مهریان خود فاطمه بیگم و دایه‌های پسرعمدهایم؛ ننه و باب و دخترش حبیبه نام ببرم که هریک سال‌ها در این خانه خدمت و زندگی کردند.

ساختار خانه

خانه دایجون مدنی که در واقع نمونه‌ای مثال زدنی از ساخت‌وساز عمارت‌های آن دوران بود و شخصاً سال‌ها در آن زندگی کرده‌ام، خانه‌ای بزرگ و سه نبش بود که در کوچک و اصلی آن در غرب، به خیابان نشاط باز می‌شد. و طرف شمالی آن با یک دیوار کاهگلی بلند، در واقع یک سمت از ابتدای کوچه پاقلعه را می‌ساخت.

در قدیم، خانه‌ها در پاقلعه و سایر محلات اصفهان، تقریباً همه با یک سبک و اسلوب ساخته می‌شد و نقشه اصلی آن‌ها، که مطابق با نیازهای مردم آن روزگار و شرایط جوی و اقلیمی

بخش ۱ / خانه دایجون مدنی ۷

اصفهان - شاید از زمان صفویان یا حتی پیش از آن - طراحی شده بود، همچنان الگوپرداری می‌شد. خانه دایجون مدنی نیز، کم و بیش و با تفاوت در وسعت و ساختار و تزیینات، شبیه سایر خانه‌های قدیمی همتراز خود در محله و شهر بود.

در آن روزگار، کسی که در پاقلعه یا هر محله دیگر قصد خانه‌سازی^۱ داشت، برای ساختن^۲ خانه و ساختمان^۳ آن، ابتدا قطعه زمینی را در جایی از محله در نظر می‌گرفت و سپس با استاد عمار^۴ مشورت می‌کرد و آنچه را که مورد نظرش بود با وی در میان می‌گذاشت.

اما استاد عمار ما نیز در آن روزگار، مانند برخی از مهندسان امروزی^۵ راه و روش^۶ خانه‌سازی سنتی و مخصوص خود را داشت و مانند همه استاد کارهای دیگر در حرفه‌های گوناگون، و بسته به رتبه و درجه استادی^۷ خود، از دخالت‌های صاحب‌خانه و کارفرما نیز در کار خود خوشن نمی‌آمد. شاید به همین خاطر است که در اصفهان به دخالت بی‌جا و فضولی کردن در کار دیگران، او ساگی و او ساگی کردن گفته می‌شود و در این موارد مثلاً می‌گویند:

- تو کاری من او ساگی نکون! (در کار من دخالت نکن! - به من دستور نده!)

tu kâri man ussâgi nakun!

- باز تو کارا من او ساگی کردی؟ (باز در کارهای من فضولی کردی؟)

bâz tu kârâ man ussâgi kardi?

- من او سا نخاستم! (من استاد نخواستم! - در کار من فضولی نکن!)

به هر تقدیر، خانه حاصله که به آن عمارت^۸ نیز می‌گفتند، گرچه نشان‌دهنده میزان وسع مالی صاحب‌خانه بود، اما در واقع بیشتر نمایانگر سلیقه عمار بود تا کارفرما. صاحب‌خانه موقع زیادی نداشت و همه چیز را به استاد عمار می‌سپرد و نتیجه را نیز، هرچه بود با رضایت و تحسین می‌پذیرفت.

۱. عمارت کردن amâret kardan

۲. ساختن sâxdan

۳. ساخته‌مون sâxdemun

۴. او سای مار ma:mâr ussâye

۵. امروزی amruzi

۶. روشت ، روشد reveşd

۷. او ساگی ussâgi

۸. عمارت amâret

صاحبان حرفی که در کار ساخت و ساز یک عمارت شرکت داشتند؛ عمله‌ها^۱، کپه کش‌ها^۲ و به اصطلاح فعله‌ها بودند که امروزه به همه آن‌ها کارگران ساختمانی گفته می‌شود. این فعله‌ها تحت نظر استاد بنا، پی^۳ را می‌کنند و شالوده‌های^۴ خانه را استوار می‌کردند. بعد به تعداد بی‌شمار خشت می‌زدند و دیوارهای^۵ را بالا می‌بردند.

سپس نوبت به نجارها، سنجک‌تراش‌ها، کاشیکارها و آهنگرها و گچکارها و بالاخره مرحله نازک کاری می‌رسید تا بعد اینان جای خود را به نقاش‌ها بدهنند.

در تمام مدتی که گروه‌های مختلف کارگران به ساختن خانه مشغول بودند، صبحانه و ناهار و گاهی شام نیز توسط صاحبخانه^۶ در سینی‌ها و مجتمعه‌های^۷ بزرگ مسی برای آنان فرستاده می‌شد. اگر خانه‌ای حتی برای ماه‌ها نیاز به بنایی^۸ و تعمیرات و نوسازی داشت، اوضاع بر همین منوال بود و چای و توتون چپق و قلیان نیز همیشه در فهرست نیازهای اصلی کارگران قرار داشت که توسط صاحبخانه تامین می‌شد. در این موقع که کارهای بنایی و خرده کاری‌های کم و بیش آن، بسیار به درازا می‌کشید، طولانی شدن کار بنایی را این طور توجیه می‌کردند که:

— سری تیشه که بن شد، دیگه تومی ندارد! (سر تیشه که بند شد، دیگر تمامی ندارد!)

sari tiše ke ban šod, dige temumi nadâred!

— دیگه سری تیشه بن شد!

آن روزها هنوز در کارهای ساختمانی از تیرآهن^۹ و سیمان استفاده نمی‌شد. بنابراین دیوارها معمولاً بسیار ضخیم بود و به همین جهت، اتاق‌های خانه در تابستان خنک^{۱۰} بود و در زمستان زود گرم می‌شد. مصالح مورد استفاده، بیشتر کاهگل^{۱۱} و ساروچ و گچ بود. البته علاوه بر این‌ها

۱. عمله amele

۲. کپه کش kapekeš

۳. پِ pe

۴. پِ آ پاچین pe â pâčin پاچین difâl

۵. صابخونه sâbxune

۶. مجمَّع majma

۷. بنایی bannây

۸. بیمی آهن bimi âhen

۹. خنک xonok

۱۰. کاگل kâgel

از آهک^۱ نیز استفاده می‌کردند. برای درست کردن کاهگل، ابتدا کاه را در توبرهای بزرگ به حیاط خانه آورده و در الک^۲ یا سوند با سوراخ‌های ریز و درشت می‌بینختند^۳ و الک می‌کردند.^۴ بعد خاک رس را دایره‌وار توده می‌کردند و در گودی میان دایره آب می‌ریختند که به آن آخره^۵ می‌گفتند. آنگاه در حالیکه یک عمله هربار مقداری کاه را با نوک بیل خود به وسط آب و خاک‌ها می‌ریخت، یکی دو فله^۶ دیگر با پای لخت داخل آخره می‌رفتند و با لگد کردن‌های پیاپی، درهم آمیختن گل و آب و کاه‌ها ادامه می‌یافتد تا پس از مدتی قوام می‌گرفت. آنگاه این کاهگل را در کپه^۷ می‌ریختند و به پای کار می‌بردند. کپه سبدی بسیار محکم از جنس ساقه‌های در هم پیچیده و بافتحه شده گیاهی و در عین حال سبک بود که کاگل را در آن می‌ریختند و روی سر یا دوش، حمل می‌کردند.

سقف^۸ اتاق‌های کوچک را با تنہ درختان یا الوارهای بزرگ چوبی که به فاصله کمی از یکدیگر می‌چیدیدند، می‌پوشاندند و فاصله بین الوارها را با قطعاتی از چوبهای کوچک^۹ که با میخ به الوارها کوبیده می‌شد، به اصطلاح پشته^{۱۰} می‌کردند. به این آلت‌های چوبی توفال^{۱۱} نیز می‌گفتند و به این قسمت از کار بنایی، توفال کوبی^{۱۲} اطلاق می‌شد. سپس الوارها و آلت‌ها را با روغن بزرگ^{۱۳} چرب می‌کردند تا چهار موریانه^{۱۴} خورده‌گی نشود. اما سقف ارسی، تالار^{۱۵} یا اتاق‌های بزرگ و تنبی^{۱۶} را با خشت و آجر به صورت قوسدار و ضربی می‌ساختند و روی همه را

۱. آهک *âhek*

۲. الک *alek*

۳. می‌بینختن *mibixtan*

۴. آخره *âxore*

۵. فله *fa:le*

۶. کپه *kapē*

۷. اتاق *tâq*

۸. آلت *âlet*

۹. پشته *pôste*

۱۰. توفال *tufâl*

۱۱. توفال کووی *tufâl kuvi*

۱۲. بزرگ *bazrek*

۱۳. موردونه *murdune*

۱۴. تالار *tâllâr*

۱۵. تنبی *tenebi*

با کاگل می پوشاندند و سپس گچ می کشیدند و نازک کاری می کردند.

دیوارهای حیاط خانه، تا حدود نیم متر یا یک ذرع، با سنگ پارسو^۲ که سنگی سربی رنگ و محکم و بادوام^۳ بود پوشیده می شد و بدنه^۴ دیوارهای حیاط^۵ را با گچ، سفید می کردند و اغلب رنگ آبی آسمانی می زدند. دیوار اصلی اتاقها ضخیم بود، اما دیوارهای جداگانه داخلی را مانند دیوار صندوقخانه، نازک، و از یک ردیف خشت می ساختند که به صورت عمودی روی هم چیده می شد و به آن جرز^۶ می گفتند.

وقتی دیوارهای یک خانه قدیمی به صورت آوار^۷ فرو می ریخت، معتقد بودند که خاک آوار^۸ خیلی قوت دارد و آن را به متابه کود در باگچه می ریختند. شاید با عنایت به این ریزش ناگهانی بود که اصطلاح هوار شدن^۹ را در مورد ورود مزاحمت آمیز و ناگهانی آشنايان به کار می برند.

— دیشب یه گله آدم هوار شدن سری من! (دیشب، یک گله آدم سر من خراب شدند!)

dišab ye galle âdem hovâr šodan sari man!

دیوارهای خارجی و نمای ساختمان با کاهگل پوشانده می شد، اما نماهای داخلی و دیوارهای رو به کوچه و خیابان، در بعضی از خانهها سیم و گل^{۱۰} بود. برای این کار، کاه را از سرند ریز می گذرانند و با گل رس اصفهان مخلوطی تهیه می دیدند که با آن نمای ساختمان را می پوشانندن. در این نما، تقاطع دیوارها، هزارهها و لبه دیوارها را با نوار باریکی از گچ تزیین می کردند و به آن سیماگل می گفتند.

در دو تصویری که از دیوار و سردر خانقاہ پاقلعه در صفحات بعدی آورده شده است، نمای زیای سیماگل، یعنی دیوار انود شده با کاهگل، و لبهای مستقیم و قوسدار آذین شده دیوار را با گچ، ملاحظه می کنید.

۱. سبرد sobord

۲. سنگی پارسو sangi pârsu

۳. اس و قس دار ossoqosdâr

۴. بشنه başne ، بشن başn

۵. خرند xarand

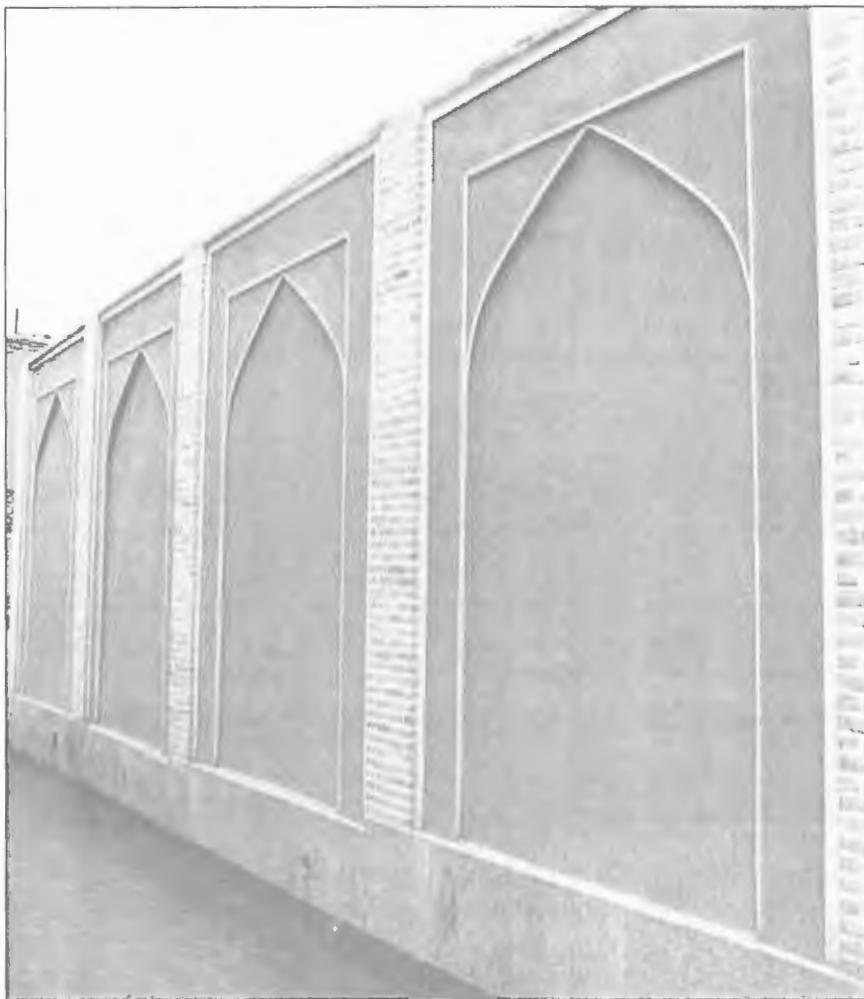
۶. جرز jerz

۷. هُوار hovâr

۸. خاکی هُوار xâki hovâr

۹. هوار شدن hovâr šodan

۱۰. سیماگل simâgel



نمای دیوار کاهگلی خانقاہ در پاقلعه، با تزیینات سیم گل